

موضوع تدوین قاموس زبان دری قبلاً در پورتال افغان جرمن آنلاین مطرح گردیده است. من منحیث یکی از همکاران تهیه این قاموس میخوام نکاتی را در ارتباط با ضرورت تدوین این قاموس با شما علاقه مندان فرهنگ و ادب با طرح سؤالی در میان گذاشته از نظرات نیک تان در زمینه مستفید شوم.

## آیا کلمه «توت زمینی» ارزش درج در کتاب را دارد؟

با این پرسش میخوام هر یک از خوانندگان محترم را مخاطب قرار بدهم، تا لحظه ای در مورد بیاندیشند و بدون هر نوع پیشداوری برای خودشان آنرا جواب بدهند.

من شخصاً به حیث متخصص علوم زراعتی با تمام مسؤولیت و در حضور عقل انسانی ام به آن جواب مثبت میدهم و لازم میدانم که این کلمه حق درج در یک کتاب را دارا میباشد، که آنرا لغتنامه، قاموس و فرهنگ می نامند.

هنگامیکه خواستم تعریف توت زمینی را در لغتنامه های موجود زبان فارسی پیدا نمایم، متأسفانه در مورد چیزی را نیافتم. گویا چنین چیزی در حوزه فارسی زبانان وجود ندارد. بعداً به پالیدن سایر میوه جات و سبزیجات شروع نمودم. **کچالو، مُلی سرخک، مُلی، کیله، گندنه،**

**سمارقی،** و صد ها کلمه دیگر که مردم افغانستان نسل در نسل از آن استفاده مینمایند، در هیچ قاموس زبان فارسی که از جانب ایرانی ها به نشر رسیده است، وجود ندارد. آنها ملامت نیستند که کلمات مخصوص افغانستان را در قاموس های شان داخل ننموده اند. زیرا ایرانی ها برای این نوع اشیاء کلماتی دیگری دارند و یا آنرا جدیداً اختراع نموده اند. کلمات متذکره بالا در قاموس های ایرانی چنین درج گردیده اند: **توت فرنگی، سیب زمینی، تربچه، ترب، مؤوز، قارچ ...**

حال شما تصور نمائید که یک شاگرد مکتب در کابل میخواد بداند که **کچالو** از لحاظ مارفولوژی کدام قسمت نبات است. لغت نامه های موجود زبان فارسی را باز می کند، چیزی نمی یابد. گویی اصلاً **کچالو** وجودی ندارد. در حالیکه اگر ما افغانها یک قاموس را تهیه نمائیم، این شاگرد در ضمن تعریف **کچالو** خواهد دانست که این خوراکی شکل تغییر یافته ساقه زیر زمینی می باشد.

شاگرد دیگری در یکی از کتابها در مورد **قارچ ها** می خواند این وظیفه دانشمندان است که برای شان در قاموسی بنویسند که **قارچ ها همان سمارق های** اند که گاهگاهی بالای دستر خوان شان حضور به هم می رساند.

لهذا تهیه فرهنگ فارسی دری یک ضرورت زمان است. هرگاه حالا به کلمات رایج در افغانستان توجه صورت نگیرد، به تدریج بسیاری کلمات مروج از حافظه فرهنگی جامعه محو شده، در ادبیات و کتب علمی مورد استعمال پیدا ننموده و از بین خواهند رفت. چنانچه کلمه «**قوغ**» یکی از کلمات بسیار رایج در زبان دری است که به آن گل آتش هم گفته میشود. در یکی از سروده هایم کلمه قوغ استفاده شده بود. یکی از استادان برایم گفت که استعمال این کلمه در ادبیات نوشتاری مناسب نمیباشد. قوغ و همچنان گل آتش در هیچ یک از فرهنگ های موجود فارسی وجود ندارند. آیا میتواند یک ادیب حاذق برایم بگوید که معادل "ادبی" این کلمه چه می باشد، که دقیقاً همان چیزی را ارائه نماید که ما افغانها به نام قوغ می شناسیم؟ هرگاه این کلمه زیبا که در نظر و در فکر هر فارسی زبان افغانستان یک جسم معینی را تداعی می نماید، در یک کتاب، مقاله، شعر،

قاموس... ذکر نگردد، آیا این کلمه کهنسال بالاخره از بین نخواهد رفت؟ این نوع مثال ها به تعداد کافی موجود اند، که ضرورت ثبت را در یک فرهنگ لغات دارند.

تهیه فرهنگ کلمات فارسی دری را نباید به هیچ وجه دشمنی با ایران و زبان فارسی ایران تلقی نمود و نباید آنرا لباس عداوت با ایران و زبان فارسی ایران پوشانید. بر خلاف تهیه فرهنگ دری یک ضرورت تاریخی برای حفظ داشته های زبانی مردم افغانستان میباشد. این کار از نفرت و دشمنی با دیگران آب نمی نوشد، بلکه سرچشمه آنرا مهر بی پایان به کلتور و زبان ملت افغانستان تشکیل میدهد که در فرهنگ جهانی گنجینه دیگری را افزون خواهد نمود. افزایش یک قاموس جای قاموس های دیگر را تنگ ننموده، بلکه باعث شگوفایی و انکشاف سایرین میگردد.

هرگاه شخصی این کار آغاز شده را دور از صلاحیت علمی تهیه کنندگان آن بداند، بهتر است که قبل از رد و حتی ممانعت آن، منتظر بماند و ببیند که نتیجه کار آنها چگونه خواهد بود. در صورتیکه نتایج مثبت بود، در حقیقت یک کار بزرگ ملی و فرهنگی انجام گردیده است، ولی اگر به نظر وی کافی نباشد، در آنصورت حداقل بنای یک کار فرهنگی گذاشته شده است که دیگران میتوانند آنرا تکمیل نموده و به اوج برسانند. پس ضرورت قضاوت های منفی و دلسرد کننده قبل از وقت وجود ندارد. این کاری که امروز توسط یک عده شروع گردیده است، باید سالها قبل انجام می یافت. عدم موجودیت یک فرهنگ زبان دری یعنی فارسی ای که در افغانستان صحبت میگردد، نباید معنی تداوم این حالت را داشته باشد. دانشمندان افغانستان مسؤولیت حفظ کلماتی را دارند، که در طول قرن ها از جانب باشندگان این مرز و بوم ایجاد گردیده و عملاً با استفاده از همین کلمات صحبت می نمایند.

تهیه فرهنگ زبان دری که ضرورت تاریخی است، بر پایه نفرت نه، بلکه بر اساس محبت صورت می گیرد و بنای مخزن کلماتی را می گذارد که در آینده قابلیت انکشاف بیشتر را دارا میباشد. زیرا این فرهنگ با پروگرام کامپیوتری معینی ساخته میشود که برای توانمندی بیشتر به دست نسل های آینده سپرده خواهد شد. این کار داوطلبانه و رضامندانه ضرورت تصویب و اجازه مقامات رسمی کشور را نیز دارا نمی باشد، زیرا این عمل چنان یک کار علمی است که هر لغت اش قابلیت ارزیابی و مقایسه با اصل موجود را خواهد داشت. در حقیقت هر اشتباه که در جریان کار کردن رخ میدهد، قابل اصلاح و عفو خواهد بود، ولی کار نکردن در این بخش چنان اشتباهی است که نه قابل اصلاح است و نه قابل عفو.

باید عرض شود که این قلم ضرورت فرهنگ را در خصوص رزاعت مورد ارزیابی قرار میدهد، مبرهن است که آگاهان دیگر در مسایل دینی، تاریخی، جغرافیه، ادبیات، طبابت، تخنیک، ستاره شناسی، بیالوژی، تکنالوژی و دیگر بخش های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی همکاری نموده و لغات معمول و ضروری در جامعه ما را درین قاموس داخل خواهند نمود.

با تشریح مختصر وظایفی که دانشمندان برای ایجاد چنین قاموس پیش رو دارند، آرزو دارم تا متخصصین بخش های مختلف علوم این دعوت را لیبیک گفته و با تشکیل گروپ های کاری لغات و مفاهیم مربوط به شقوق مختلفه این قاموس را به کمک همدیگر تکمیل نمایند و از این طریق خدمتی را برای فرهنگ و مردم خویش انجام بدهند. ملتی که در نبود صلح و دولت غمخوار، در چهارگوشه دنیا آواره شده است، برای حفظ داشته های ملی خویش باید قادر گردد که قطع نظرا از امکانات اداری و تمویلی با اراده محکم و عشق بی پایا ل به صورت داوطلبانه و رضامندانه مسؤولیت خویش را در برابر نسل های آینده انجام بدهد.

به امید پشتیبانی فعال شما از این کار سترگ ملی !